## ادامه از صفحه ۹

## درباره فهم چندگانه از یک اصطلاح احساس فقر فقري كهاحساس مىشود يااحساس يك فقير

واژه احسیاس است. احسیاس، از آن دست ت که در جهان کالایی ش مفاهیمی اسـ فرهنگ، روزبه روز مهجور تر، عقب نگه داشته شده تر، تنهاتر، بی هویت تر و کالایی شده تر است. آنهایی که اصطلاح «حساس فقر» را بارای مطامعای معلوم خلق کردند و بهعنوان تزی جامعه شناسانه (تز، خود نیز در جامعه ما و در عصر فروش پایان نامه دانشگاهی محل مجادله است) در پیاش راه افتادند، خود دستاندر کاران پـروژەاى بُودنــد كــه احسـاس را بەعنوان نيكترين عنصر ذاتى بشــر، مثلەكردە و بە کناری نهادند. احساس همان عنصری بود که لابهلای چرخدندههای اقتصاد بازار آزاد خرد شــد و هر روز نیز لهیدهتــر و تکیدهتر می شود از این رور نیز بهیدهتر و میدود می شود. از این روست که احساس فقر را حامیان اقتصاد سرمایدداری به متظاهری ریاکارانه فرو کاستند و به دریوزگی مردم این می کردند. اصلا منطق اقتصاد بازار ہمین است که به شـــما مے گوید اگر همین است نه به سببه یی ر. ــد، بهتر است قید زندگیی را بزنید و ـد بـ کا، تان. این منطق دست بر قضا بروید یی کارتان. این منطق دس نخستین پرسش اش از احساس شماست؛ چه احساس رقیقی دارید بهتر است از آن در خانه خودتان نگهداری کنید تا مبادا مشوش

1

شــود و مبادا آن را با دیگران تق بنا بر این در ترکیب احساس فقر، معانی متعددی نهفته است و هرکس از ظن خود یار آن میشود. پرواضح اما این است؛ آنان که همزمان با گستردهشدن پروژه جهانیشدن و گرفتاریهای پرشــمارش بــرای مردمان رویزمین و خاصه جوامع موسوم به جهان سوم، این اصطـلاح را به عنـوان پدیدهای جامعوی مطرح کردند، به دنبال فروکاهش

مجمعوی معرج تردند، به دنیان ترو نفس احساس به دریوزگی و تغییر مفهوم فقر به نوعی تاداری طبیعی و مقدر بودند. حیال آن که آنها نمی دانستند آنچه بر میسازند بهزودی به .ر کې ر . رر ک. ضدخــود بدل میشــود. احســاس به دليل خصلت دینامیکی و فقر به خاطر طبع عصیان آور، آن هنگام که در کنار هم . ــته و مطرح شـ یکسرہ معنا و کارکرد دلخيواه طراحيان ا دلحــواه طراحــان ایــن اصطلاح را متبادر نکردند

بلكه درست برعكس، معناًى واقعى و منطبق . باواقعیت خــود را یافتند و جمع آنها بدل به «حسـاس – فقر» شــد؛ فقری که احساس ر میشود یا احساس یک فقیر! ته، مقدمهای شــد برای نگاهی ین نوشہ

جامع به موضوع فقر و شیوه و ابعاد در گیری ه ایرانی با این پدید ، که در آیند ...... مجالی برای بحث در این باب فراهم آید.



باری... اینها گفت آمد بـرای طرح ایـن بحث که اگر بنا باشـد در باب فقر و غنا و نسـبت میـان این دو، سـخنی به میان آیـد، به راه دور نباید رفت! چـه آن که ما در همین خانه خود برای شیناخت این مفاهییم، مثال کم نداريم. با ايسن وصف پرداختسن به موضوع «احساس فقر» و تأثير آن در زندگي مردم روشن میشود. ســالها پیش پژوهشهایی در باب مسـاله احسـاس فقر در ایــران در یکی از نهادهای پژوهشـی انجام ُ شده بود وُ پرســش اصلیاش این بود که چــرا در ایران مردم احساس فقر دارند و این احساس چه لرسم، مسلم مربع و یک مسلم کرد. لطمات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... را به روند توسعه کشـور وارد می آورد. در این . پژوهش ها اما عمده توجه به مسأله احساس (البته به معنای منفی کلمه و شاید با اندکی اغماض بتوان گفت به معنای دریوزگی) بود و نه فقر. گزاره «احساس فقــر» از دو واژه احساس و فقر تشـکیل شــده که می توان چند خوانش متفاوت از آن داشــت اما جای تعجب آنجاســت که هر کس که کوشیده در این باب ســخنی بگوید بیشترین توجه را به «احساس» روا داشته تا «فقر» و شوربختانه این نگاه به آن جنبهای از احساس، مُعطوف

گزارش

> عكس

ىتىم. يېشتر

میدهد و میگوید تو خوب متوجه نشــدی. قطار که میآید فروشــنده به زن میگویــد تو جوابش

را بده و خودش میرود. فرشـــته ۳۵ ســاله اسن

ر ، ر ر ر ی کارر میان صحبتهایــش مثال میزند از همســایهها و فامیلها که شــاید یکی دو کوچــه آن طرفتر

ندگی می کنند اما آدم از زندگی شان خبر ندارد

افراد زیر خط فقرند، متوسّط یا زیر متوسّطند اما خیلیها حفظ ظاهر می کنند، در حالی که

وضع شــان خوب نیسـت. برای این که فقر شــان

و سے سال عرب پیسٹ برای بی می سرست پوشیدہ شــود. کسی را می شناســم که می گفت با در آمدمان و پــول یارانه ای کــه می گیریم، اگر

، قبضها را بتوانیم بدهیم و یک نان خالی بخوریم جای شــکر دارد. محله خودمان خیلیها هستند

اً مے ،شنود، در یک جمله خلاصه می کند: «کس

است و «کســی که در آمد ماهیانهاش صرف خر

هم نمی شود، چه بر سُـد به این که بتواند پُس انداز

کند. حتی مایحتاج اولیه زندگے اش را هم مثل

خـوراک و پوشـاک نمی توانـد تهیه کنـد. الان ۲۰درصد مردم فقیرند. من خودم وضع اسفباری

ندارم اما در رفاه هم نیستم. البته جامعه دو قطبی شـده، طبقه متوسط نداریم یا فقیرند که بیشتر

ر ۲۰۰۱ روی بیرون مترو به جای خالــی پیرزنی فکر میکنم که امروز بــا کمر خمیــده برای فــروش آدامس

نایستاده است. لابد یک روز به خودش استراحت

. داده است. متوسطهای رو به پایین، آنها که فقیر

نیستند اما ســُخت زندگی می کنند، ظاهرشان را حفظ می کننــد و از کنار هم می گذرند. آنها فقر را

چطور تعریف می کنند و چقدر خودشـان را فقیر

مردم جزو این دستهاند یا مرفهاند.»

، مىدانند؟

اگر فقیر هم نباشــيم، تروتمند نيس

ت که دمات همچــون تظاهر و تمارض مردم نزد دولت عُمل می کُند. از این منظر «احسـاس فقر» ترکیم

از این منظر «اح عجیبی است و طرح آن در یک نوشته یا ایـده مطبوعاتـی موجد گردهای بسـیاری نیز هسـت؛ از یک سـو بوی توطئه و شانتاژ یر ساده ای دور یک سوری بوت و سادر رسانه ای می دهد چه آن که سرمایه داران خوش ندارند کسی در اطرافشان احساس فقر کند یا حتی آن را به زبان بیاورد اما از . 5. - . ود دس

و نخواستند خود فقه راریشه کن کنند، ت کم زور شـان به واژهاش که رس و آن را ریشه کن و محو کردهاند. بنا بر این در مطرح شدن ترکیب احساس فقر همان ميزان كله بلوى از موضوعيت افتسادن فقر می آید، شاید بتوان با تساهل بسیار، بوی موضوعیت یافتنش را هم استشمام کرد. ســویه دیگر این موضوع جدای از فقر، خود



که به این شــکُل زندگــی می کنند و مــا اطلاعی نداریم. ما و امثال ما طعم فقر را نچشیده ایم چون هیچوقت نبوده که گرسنه بخوابیم.» میچودی بودی در نامد بوجوییم.« صحبتهایش که تمام می شود، از قطار پیاده می شوه و بعد از او ب د زن دیگری می رسم که تند تند و سایلش را جمع می کند که ایستگاه را ترک کند. تارا می گوید عجله دارد اما وقتی سوالم سر عدید علی ای را به رابی س سوی دیگر وقتی طرح می سو این است که بخش فقرش هم همزمان با احساسش ر این سور در یا به منواند، فقیر است.» تارا که دخل و خرجش با هم نخواند، فقیر است.» تارا ۳۲ ساله است. از نظر او هم پسانداز خیلی مهم شنیده و خوانده میشود. اینگونه است که شاید

میکوشندآن را و واقعیاتـش را در هـزار سُـوراخ و سُـنبهُ پنهانُ کنند، اندک مجالی برای مطرحشدن پيدا مي کند؛

## يادداشت

اتفاق دیگری که جامعه ماشــاهد آن است، فرهنٔ مصرفی "سرده در میان اقشار گوناگون است و از این روبسیاری از افراد در حالی که ممکن است فقیر باشند، نود را فقیر نمے دانند چرا که مولفههای فقر و دارای*ے* قاطى شدهاند افراد مصرف كننده كالاها وايد و کمتر تولیدکننده و ســازنده هستند. به عبارت بهتر امروزہ کمتر کسی خودش را به مسائل علمی و تحلیل مسائل مشغول می کند. این درد بزرگی است که البته مساس سینوں ہی ہے۔ به وسیله افراد در داخل قدرت هم تشویق می شود و به ماہ سیلہ افراد در داخل قدرت هم تشویق می شود و ین امر هم موجبات بی توجهی به شا راافزایش میدهد.اصل مهمی نیز در اقتصاد وجوددار د که بیربط با مسائل بالانیست و آن هم اصل «نزولی که بی ربط با مسائل بالانیست و آن هم اصل «زولی بودن مطلوبیت»است. به این معنا که اگر از هر چیز زیاد ، داشته باشیم یا بیش از حد بر آن تأکید کنیم، ارز شُش کاسته می شـود و همین اسـت که با وجود صحبت بســيار از فقر، بىعدالتى، پار تى بازى و بسيارى ديگر از . مشکلاتاجتماعی،هیچنشانهایاز بهبودشرایط حس نمیشود.این دغدغه بزرگی است. اینجاست که حتی احساس فقرهممكن أستاحساس اشتباهى شود.

است دارای فقدان احساس فقر باشتند که به راستی

فقيرندواين بازمى گرددبه أنجه ما آن را حركت به قشرهاىبالامىنامىيم. افــراد طُبقــه پايين، مىخواھند بە ســمت قشــر متوســط حركت كنند و افراد قشر متوسط بە سمت بالاً و همین «در قشـر خودزندگی نکردن» است که باعث می شود افراد با احساسات واقعی خود به زندگی نپردازنــد این حالت از جمله شــاخصه های زیســت در ُجهان سوم است. در جهان سوم، موقعیت فردی ملاک نیست بلکه این موقعیت خانوادگی، رانتها و وابستگی هاست که فرد و زندگی اش را شکل می دهد. ر بستی سب در دورت ی من سب بی سب بی این این مشــکل فرهنگی در جامعه از جمله مشــکلات ریشهای اســت. در حالی که در سایر کشــورها به این مورت نیست وارزیابی از طریق عملکر دشخص انجام می شود. قانون حاکم است و وابستگی ها تعیین کننده

افرادوزندگی شان نیست.



بعدى خروج فرداز فقربراى خودش وجامعه يرهزينه و بینی مروع بر در برای خوشن و بست پر مرید و دشوار است. احساس فقر اما چیز دیگری است و بخش بزرگی از آنبه شناخت و درک فردبازمی گردد. آنهایی که فقیرند، گاهی فاقد آگاهی لازم برای ارزیابی وضع خود هستند و نمیدانند از زندگی چه می خواهند. در حقیقت فقر خواستن مشکل اساسی سی موجد معه در گیر آن شده است. است که جامعه در گیر آن شده است. است که جامعه در گیر آن شده است. بسیاری از افراد، بهرغم فقیر بودن قانع هستند و عدهای با وجود درآمد نمى تواننداز فرصت ها استفاده كنند و دلايل بسيارى چون تبعیض های ناروا، نابرابری در برابر قانــون و .. را مقصر مے دانند. در حقیقت احسباس فقر امری است ، درونی و ناشی از درک و شناخت شرایط. از سویی بخش دیگری از آن هم بازمیگردد به خرافاتی که در جامعه و وجودداردو آن هم این است که عدمای فکر می کنند عدمای فقیر خلق شدهاندو راههای برون رفت از وضع بد اقتصادی برای آنها بسته است. از سویی افرادی ممکن





فقر ابعاد مختلفی دارد. ابعاد گوناگونی که نمی توان سرفادر مســائل اقتصــادی آن را خلاصــه کرد. یکی از اصلی ترین ایعیاد و نتایج فقر ، تاثیر اتر اسیت که بر ر ملکی ترین بیست و خیج صر معین می مست می بر مسائل اجتماعی و فرهنگی برجامی نهد و این از جمله اصلی ترین مسیائلی است که باید ب آن پرداخت. انتی روی مستی در بای دیگر باید گفت که فرد دچار کاستی وفقر است، هرچند بسیاری از افراداین امر راحس نکنند اما تأثیر آن بر دیگر جنبه های زندگی نیز ر برج بی بهت ریایی کی یہ بحسن ترمز می سند سایر بخش های زندگی نیز به تأسی از آن می ایستند. پنجاست که فقر یک خانوادہ فقیر به نسل های بعداز او هم منتقل می شود. چرا که فقر ایستانیست و می تواند تشدید شود و چنانچه در مراحل اولیه فرد را از شرایط دشــواری که در آن قرار دارد، بیرون نیاورند، در مراحل

تند. بقيه بخورون زندگیی می کننید. در میاه نمی تواننید ۵۰هزار ومان هم پس انــداز کنند. بــا یک میلیون تومان زندگی نمی چرخد.» او از بیکاری هم می گوید و شرایطی که خودش به سـختی توانسته کار پیدا ر۔ ی کند. قبلا یک بقالی کوچـک را طبقه پایین محل زندگـیاش اداره میکـرده: «ایـن کاری هم که ر پیدا کردهام چون جانباز بودم، توانستیم. کار پیدا نمیشود. تا به حال از امور ایثار گران هیچ چیزی نگرفته بودم فقط گفتم یک نامه به من بدهید که بتوانم کار کنم.» صحبت هایش که تمام می شود می گویـد: ان شـاه الله که خیر اسـت و بـــا لبخند درقهام می کُند. بعد از او از زنّی میانسـال درباره که موبایل به دست دارد، نشســـته است و با دقت به حرفهایــم گوش میدهد اما بــه جای جواب،

یک قسمتشـان فقیر نیا

لبخند میزند. صحبت دختر با تلفن تمام میشود

. و مادر از او میخواهد که بـه جایش جواب بدهد. «مریم» دیپلم دارد و ۳۰ سـاله است و در تعریف

فقر می گوید: «کسانی که رفاه و آسایش، لباس و غذای کافی نداشته باشند، فقیر هستند. کسی که دو دست لباس خوب نداشـــته باشد یا در حساب

بسُانــدازش آن قُدرى پول ندارد كــه اگر خداى

نکرده مریض شــد، بتواند هزینه درمان را بدهد،

فقیر است. بیشتر مردم ایران متوسط رو به پایین هســتند، ما هم همین طور. در خانه های ۲۰-۶۰

مستنده کامم همین مورد در خانسی ۲۰۰۰ م متری با چند تا بچه زندگی می کنند. بچههایشان این خوانند به سفر بروند. پس آنها فقیر هستند.» پیر صردی در ایستگاه مترو به دیسوار تکیه داده و چشم همایش را بسته است. چرت می زند.

لباس هايــش را كه نـــگاه مي كنــــم، توصيف مريم

. از فقیــر را به یاد می آورم. همینطــور دختر جوان دیگری کــه به من می گویــد آنهایی را که پشـت

ویترینها فقــط اجنــاس را نگاه می کُننــد، فقیر میداند. فهیمه ۲۶ساله است. هدفون توی گوشش

ی دارد. موسیقی گوش میدهد که سراغش می روم. لیســانس دارد و در تعریف فقیر می گوید: «آنهایی که همیشــه پشــت ویترین ها می ایســتند و نگاه

میکنند یا جلوی میوہفروشی میایستند و فقط

**طرح نو – شــادی خوشــکار |**متوســط رو به

بعنی زندگیمان سُخت می گذرد. نشده سر بی شام زمین بگذاریم اما نگرانیم. نمی توانیم

یی سرد از میں . پس انداز کنیم. فقیر نیستیم شاید هم نمی گوییم.

هر بار که مساله فقر و خط فقر مطرح می شدود،

بحث أمار و میزان در آمد بـه میان می آید. در آمدی که به گفته اقتصاددانان نباید برایش میزان واحدی را در نظر گرفت و برای هر شهری میتوان عدد متفاوتی داد. سال گذشته آخرین میزان خط

فقر تعیین شـده از سـوی اقتصاددانــان برای یک

که در همین سال معاونان وزیر اقتصاد اعلام کرده بودند خط فقر برای یک خانواده ۴ نفره یک میلیون و

۲۵۰ هزار توماُن است. تعریف فقر در چنین شرایطی سخت است و شاید آن چیزی که بهتر بتواند میزان

فقر را مشـخص کنــد، توصيـف مردم اســت. فقر

میدانند؟ «شهروند» سراغ چند نفر از شهروندان

رفته و نظـر آنهـا را در مورد فقر پرسـیده اسـت. «سـید دلالت»، مردی ۵۰ سـاله است و لباس

فرم کار پوشــیده. هر روز از شــهرک بهارســتان در جاده ســاوه به غرب تهران می آیــد و آنجا کار می کند. کاری که می گوید تازه سهســال است آن

را برای خودش دست ویا کرده او می گوید فقیر کسبی است که نتواند پسانداز کند: «کسی که زندگی اش نجرخد، یعنی نتواند پس اندازی داشته

ر می تا بر ... ی ر با را ی باشد. خانه اجارهای داشته باشد، آخر ماه پولی اضافه نیاورد و پایین شهر زندگی کند.»

بعد وقتى درباره خودش مى رسم، مى گويد: «حقيقتش قبلا فقير بودم، الان سه سال است كه

سر كار آمدهام و مي توانم كمي يس انداز كنم، به

دست کسی نگاه نمی کنم. دو تا دختر داشتم که شوهر کردند، پسرم هم مجرد است و با ما زندگی

می کند. یکی از دامادهایم معلم قراردادی است و آن یکی لباسفروش است. آنها وضعشان زیاد

شروع كردهاند. اگر مردم را سه قسمت كنيم، فقطً

ت، دو، سه سال اســت زندگی شان را

ست؟ آیما آنها خودشمان را فقیر

ظاهرمانُ را حفظ مي كنيم، اكر بتوانيم...

يايين ھ

م. فقير نيستيم اما مرفه هم نيستيم.

شهروندانازاحساسفقرچەمىگويند

متوسطهاي روبه پايين وفقري كه نمي بينيم

بروز نمی دهند: «نمی توان فهمید فقر کجا هس

هستند و دخل وخرج شان با هم جور نیست.» متوسط رو بن ویک پر میں دی ہے۔ متوسط رو به پایین، اصطلاحی کے از چند نفر دیگر ہم میشنوم، می وان آن را کنار این خصوصیت گذاشت که مانداری را پنهان می کنیم اما بعضیها نداری را وقتــی دارند در مترو چیزی میفروشــند بلند میگویند، آنهایــی که به گفته خودشان مریض دارند، پیرزن هایی که با کمرهای خمیده آدامس میفروشــند یــا پیرمردهایی که

اط کردهاند. آنهایی که مجبور بــه کار کردن نحت هر شرايطي هستند و ما مي بينيم. به یکی از فروشــندههای مترو نگاه میکنم که روی صندلی نشسته و منتظر قطار اس

قيمت مىكنند فقيرند. كم مىخرند، ظاهر خوبى ندارند يعنى لباس هايشان ارزان و كهنه اه كفش هایشان پاره است. به آنها می گویم فقیر. من از طبقه متوسط هستم. بیشتر كسانی هم كه مىبينم و مىشناسم متوسط هستنداما فقر خيلى بَبِینی نمی توانی بفهمی، معلوم نیست مُحلُ کارش و جای خوابش کجاست. فکر کنم ۳۰درصد مردم

«حمد» مرد میانسّال دیگری است که از دور ما را نگاه می کُند. بعد از فَهیمه به طرفش میروم و سُـوال را از او می پر سَـم، حرفش را با این جمله شـروع می کند که یک نفر زندگی می کند و یک نفر زنده است. اینها با هم فیرق دارند. بعد هم به خصوصيت ايراني ها اشاره مي كند كه فقرشان را و کجا نیست، چون مردم به هم نمی گویند و بروز مىدھند. پس مسئولان چطور مى توانند بفھمند کی مردم فقیرند؟ باید اولویتبندی شود و اولویت را به برداشتن فقر بدهند. خیلیها دارند به سختی زُندگی میکنند. من خودم متوسط رو به پایین هستم اما خیلیها را میشناسم که همسایهام

روى يارچه كوچكى قيچى، تيغ و شانه يلاستيكى

رارک میپرسم، زن دیگری با مانت و مقنعه اداری کنارش خـوب گوش میدهد. فروشتنده میگوید: یعنی چه؟ فقر؟ خـب پول ندارند دیگر. زن کنارش انگار حرفهایم را برایش توضیح

مر فه باشند، بقبه فقبر ند.»